

## نسبت میان اخلاق و آداب؛ با تأکید بر اخلاق و آداب اسلامی

سیدحسین شرفالدین / استادیار جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ sharaf@qabas.net

دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۴

### چکیده

یکی از نظام‌های هنجاری بسیار مهم در هر جامعه و جهان‌های فرهنگی، «آداب اجتماعی» است. هویت انضمامی، بین‌الادّهانی، نسبی و متغیر بودن و کارکردهای صوری آداب موجب شده تا این بخش هنجارین، به‌رغم اهمیت از حوزه مطالعات محققانه به‌دور مانده و یا در حاشیه موضوعات فقهی، حقوقی و اخلاقی به اجمال ملاحظه شود. پرسش از چیستی، چرایی و ضرورت، انواع، نقش و کارکرد، مبانی نظری، وجوه اشتراک و افتراق آن با سایر نظام‌های هنجاری همچون اخلاق، فقه، قانون، عرف، و استحسانات زیباشناختی، عمده‌ترین پرسش‌هایی است که انتظار می‌رود شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی به تناسب علایق و جهت‌گیری‌های رشته‌ای خود بدان توجه کنند. این نوشتار درصدد است تا نسبت مفهومی، نظری، زبانی و کارکردی میان اخلاق و آداب اجتماعی را به‌مثابه دو نظام هنجاری با محوریت منابع دینی و منابع معرفت دینی مورد واکاوی و تحلیل قرار داده، به برخی نتایج کاربردی متناسب با اقتضائات جامعه موجود دست یابد. روش مطالعه، تحلیل محتوای گزاره‌های مربوط در متون و منابع دینی و علمی با روش تفسیری است.

**کلیدواژه‌ها:** اسلام، اخلاق، آداب، ارزش، هنجار، رفتار، کارکرد.

جامعه انسانی به دلیل ماهیت ارتباطی پرگستره، به مجموعه‌ای از اصول مشترک (بینشی، دانشی، ارزشی، گرایشی، هنجاری، نمادی و ایدئولوژیکی) نیازمند است. کنش اجتماعی، بر پایه قواعد و معیارهای مشترک و التزام به رعایت نظام هنجاری مورد اتفاق و منطق تعاملی پذیرفته شده، انسجام اجتماعی را به‌عنوان یک ضرورت کارکردی اجتناب‌ناپذیر محقق می‌سازد. بخشی از این معیارها را قواعد عرفی، آداب و رسوم و شیوه‌های قومی، بخشی را قوانین یا هنجارهای حقوقی و بخشی را، که در مقایسه از جایگاه و موقعیت برتر و نقش تعیین‌کننده‌تری برخوردارند، هنجارهای اخلاقی تشکیل می‌دهند. اخلاق و آداب، به‌عنوان دو نظام هنجاری هدایت‌گر کنش‌های انسانی، به‌رغم درآمیختگی عینی در جلوه‌های رفتاری، در مقام تعریف، مرزهای مفهومی نسبتاً مشخصی دارند که غفلت از آن، موجب اختلاط‌های غیرموجهی می‌شوند.

انگیزه‌های مختلفی ضرورت انجام این نوع مطالعات مقایسه‌ای پیرامون نظام‌های هنجاری رایج و مقبول یک جامعه، به صورت نظری و انتزاعی یا عینی و انضمامی را مسجل می‌سازد. شناخت مبانی ارزشی و هنجاری، احکام و ویژگی‌های مشترک و اختصاصی، ضرورت و اهمیت فرهنگی اجتماعی، نقش و کارکرد، جایگاه آنها در سلسله‌مراتب ارزشی جامعه، چگونگی تصمیم در مقام فرهنگ‌سازی و سیاست‌گذاری، وظیفه کنشگر به هنگام بروز تراحم میان آنها، چگونگی ارزشیابی در خصوص رفتار افراد، بخشی از نتایج مورد انتظار از این نوع مطالعات است.

در شرایط کنونی جامعه ما، که بازبینی سبک‌ها و الگوهای زیستی موجود با هدف اصلاح، پالایش، طراحی و ترویج سبک‌های مطلوب با محوریت ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های اسلام ضرورت یافته و تلاش‌های گسترده‌ای در سطوح گوناگون برای تأمین این مهم به جریان افتاده، این‌گونه مطالعات می‌تواند در تأمین ملزومات نظری این آرمان و پروژه فرهنگی اجتماعی، نقشی هرچند اندک ایفا کند.

در این مطالعه، ابتدا به طرح مباحث مفهومی و دیدگاه‌های نظری و سپس، با الهام از منابع دینی و منابع معرفت دینی، به بیان اجمالی مواضع اسلام در خصوص نقش، جایگاه، ضرورت و اهمیت کارکردی این دو نظام الگویی، در تأمین ملزومات هنجاری و هدایت و راهبری کنش‌های انسانی در گستره نظام اجتماعی پرداخته خواهد شود.

### اخلاق و حوزه معنایی آن

اخلاق (در تلقی فردمحور)، جمع خلق و در لغت به معنای یک صفت یا یک حالت راسخ نفسانی است که موجب می‌شود تا افعالی متناسب با آن صفت، بدون نیاز به فکر کردن و

### گونه‌شناسی اخلاق

هنجارهای اخلاقی در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو دسته هنجارهای فردی و اجتماعی تقسیم می‌شوند، هرچند بخش اجتماعی آن، از گستره وسیع‌تر و کاربری بیشتری برخوردار است. گفتنی است که اخلاق اجتماعی، از جهاتی متمایز از اخلاق فردی است. آنچه اولاً و بالذات برای اخلاق اجتماعی اهمیت دارد، نه ملکات درونی و فضایل و رذایل فردی، بلکه چگونگی رفتار و تعامل افراد با یکدیگر و با نهادهای اجتماعی است. فضایل و رذایل فردی، تنها از جهت تأثیری که در تنظیم روابط اجتماعی و در رفاه و خوش‌بختی جمع دارند، مهم هستند. در این اخلاق، علاوه بر رفتار جمعی آدمیان، مؤسسات و نهادهای اجتماعی، یعنی نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و قضایی یک جامعه نیز مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرند و موضوع داوری اخلاقی واقع می‌شوند. این نهادها نیز ممکن است اخلاقاً خوب یا بد باشند و به ظالمانه یا عادلانه بودن متصف شوند. غایت اخلاق اجتماعی، پرورش جامعه خوب است. جامعه خوب لزوماً حاصل جمع انسان‌های خوب نیست. در این اخلاق، نیت و انگیزه مهم نیست. ارزش‌ها و الزامات اخلاق جمعی، از کرامت انسانی یا منزلت اخلاقی دیگران سرچشمه می‌گیرد و هویت انسانی یا منزلت اخلاقی دیگران، چارچوب رفتار شخص با آنان را تعیین می‌کند. ارزش‌های اخلاق جمعی، با تمسک به جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی اجتماعی و خوشبختی و سعادت و کمال جمعی انسان قابل توجیه هستند. توجیه عقلانی ارزش‌های اخلاق اجتماعی، متوقف بر پذیرش مفروضات خاصی در باب سعادت و کمال جمعی و درک خاصی از «جامعه آرمانی» است. هرچند در نهایت این افراد هستند که برای پایبندی و مراعات ارزش‌های اخلاق اجتماعی دلیل می‌خواهند (فناپی، ۱۳۸۴، ص ۵۲-۵۹).

### قلمرو اخلاق

موضوع دیگر، گستره شمول اخلاق است. اخلاق تقریباً همه سطوح ارتباطی و همه انواع و ابعاد کنشی، کنش‌گران را پوشش می‌دهد. از این‌رو، هیچ قلمرویی از افعال جوارحی و جوانحی اعم از رفتارهای ظاهری، انگیزه‌ها، عواطف، خواسته‌ها، ملکات، عادات و منش انسان‌ها و اعمال فردی و اجتماعی از شمول و دایره ارزش اخلاقی برکنار نمانده است. به بیان مرداک، از فیلسوفان اخلاق، نه فقط افعال ارادی اختیاری جوارحی و بیرونی و عمومی، که افعال ارادی اختیاری خصوصی و نیز جوانحی و درونی نیز مشمول احکام اخلاقی‌اند. حتی افعال ارادی غیراختیاری مانند افعال ارادی اضطراری و اگرایی نیز در دایره شمول احکام اخلاقی جای می‌گیرند و یا حتی انفعالات و حالات ذهنی-روانی، مانند خلوص قلب و بردباری روح نیز در همین دایره می‌گنجد (وارنوک، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸-۱۷۹). به بیان عام‌تر، فرائض اخلاقی به نظام فریضه‌ای آفرینش تعلق دارد. این امر، همه «بایدها»یی که در رفتار

سنجیدن از انسان صادر شود. این هیئت راسخه، گاه فضیلت است و گاه رذیلت. به همین اعتبار، اخلاق را به فضایل و رذایل تقسیم می‌کنند. معنای اصطلاحی آن نیز گاه به معنای فوق، یعنی صفات نفسانی و گاه به عنوان صفت فعل، یعنی کار اخلاقی قطع نظر از بود و نبود صفت راسخ نفسانی متناسب به کار می‌رود. اخلاق در مواردی نیز صرفاً به اخلاق فاضله اطلاق می‌شود (مصباح، ۱۳۷۴، ص ۹؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۹۵). اخلاق یا نظام اخلاقی در علوم اجتماعی، بیشتر به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها یا بایدها و نبایدهای مقبول و دارای اعتبار فرهنگی عام، که عمل و رفتار اعضای جامعه را در قلمروهای مختلف زندگی فردی و اجتماعی هدایت می‌کند، اطلاق شده است.

موضوع دیگر، ضرورت اخلاق در زندگی بشر است. نیاز انسان به اخلاق، در همه سطوح زندگی اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است. به تعبیر برخی نویسندگان، یکی از قدرتمندترین و پابرجاترین نظام‌های عقیدتی در مجموعه «باورهای ثابت» ما نظام اخلاقی است. اخلاق از جهت نقشی که در شکل‌گیری هویت ما، یعنی جدایی فرد از خویش‌نشان و ابداع خویش‌نشان‌های دیگر دارد، همانند دین عمل می‌کند. این دو «دستگاه باورهای ثابت» از نظر قدرت، استحکام و پایداری نیز با یکدیگر قابل قیاس‌اند (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴). آیت‌الله جوادی آملی نیز در بیانی مشابه بر آن است که نیاز بشر به اخلاق، مانند نیاز وی به نبوت و وحی است؛ همان‌طور که هر فردی نیازمند وحی است، خواه در جامعه زندگی کند و خواه زندگی فردی داشته باشد... در مسائل اخلاقی نیز چنین است. موضوع مسئله اخلاق و نیز موضوع مسئله نیاز به نبوت، «انسان» است و نه خصوص جامعه (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۲۳۸). غایت و آثار مترتب بر التزام عملی به ارزش‌های اخلاقی، استحکام وجودی، تعالی روحی و معنوی، سعادت و قرب الهی است. التزام به رعایت ارزش‌های اخلاق، فراتر از زمینه‌ها و شرایط محیطی و انگیزه‌های بیرونی، از استعدادها و ظرفیت‌های فطری و درونی فرد و کمال‌جویی و تعالی‌خواهی معنوی او نشئت می‌گیرد. علامه جعفری در توضیح این زمینه‌ها می‌نویسد:

در باب بنیاد و اساس اخلاق و اصول اساسی ارزشی دو نکته قابل ذکر است: نخست آنکه اصول عمومی اخلاق از اعماق روح بشر سر بر می‌کشد و بنای تحریک را می‌گذارد. مثل این اصل، آنچه را که برای دیگران می‌پسندی برای خود بپسند و آنچه را که برای دیگران نمی‌پسندی، برای خود نپسند. نکته دوم اینکه، همه اصول اخلاقی و قضایای ارزش انسانی قابل تحلیل به دو عنصر اساسی و ناشی از دو ویژگی بنیادی در وجود و شخصیت انسان هستند: ۱. استعداد اخلاق‌ورزی و ارتقای ارزشی و تعالی اخلاقی؛ ۲. اشتیاق به رشد و تکامل که اقتضای خاص را به دنبال دارد و آن «ضرورت و بایستگی تکامل و کمال» است. به بیان دیگر، اشتیاق به سوی کمال که فی‌نفسه اقتضا و بایستگی کمال‌طلبی را به دنبال دارد (امید، ۱۳۸۱، ص ۳۴).

بشر تأثیر می‌گذارد. از جمله هنجارها، فرمان‌ها، توصیه‌ها، تقاضاها، وظایف، فضایل، ضوابط، مقررات و امثال آن را دربر می‌گیرد. همچنین کل روابط فردی و میان‌فردی و کلیه دسته‌بندی‌های اجتماعی و امثال آنها به این حوزه تعلق دارد (سنی‌مان، ۱۳۷۵، ص ۲۱).

نکته دیگر، برخورداری اجتناب‌ناپذیر هر نظام اخلاقی، اعم از دینی و غیردینی، از نوعی عقلانیت نظری و عملی است. عقلانیت نظری، یعنی عقلانیت ناظر به تفکر، اندیشه، باور و عقیده، و عقلانیت عملی، یعنی عقلانیت ناظر به تصمیم‌گیری و عمل. موضوع عقلانیت نظری، «باور» یا «عقیده» و موضوع عقلانیت عملی، «عواطف»، «احساسات»، «تصمیمات» و «رفتارهای» اختیاری به تعبیر بهتر «روش» تصمیم‌گیری است. پیش فرض عقلانیت نظری این است که باورها و اندیشه‌ها به «معقول» و «نامعقول» یا «موجه» و «ناموجه» تقسیم می‌شوند. پیش فرض عقلانیت عملی این است که تصمیمات و اعمال به «معقول» و «نامعقول» یا «موجه» و «ناموجه» تقسیم می‌شوند. عقلانیت اخلاقی نظری، یعنی تناسب دلیل اخلاقی و مدعای اخلاقی؛ عقلانیت اخلاقی عملی، یعنی سازگاری یا عدم مخالفت چیزی که موضوع سنجش و ارزیابی اخلاقی است با معیارهای اخلاقی. عقلانیت اخلاقی عملی، یا ناظر به اهداف است یا ناظر به وسایل. ناظر به هدف عبارت است از: ارزیابی اهداف گوناگون و انتخاب بهترین آنها از «منظر اخلاقی» و براساس «معیارهای» اخلاقی. پیش فرض این نوع عقلانیت این است که از منظر اخلاقی، اهداف به «خوب» و «بد» تقسیم می‌شوند. عقلانیت اخلاقی ناظر به وسایل عبارت است از: ارزیابی ابزارها و وسایل گوناگون و انتخاب بهترین و درست‌ترین آنها از «منظر اخلاقی» و براساس «معیارهای» اخلاقی. این نوع عقلانیت، دارای دو پیش فرض مهم است: ۱. از منظر اخلاقی، ابزارها و وسایل به «خوب» و «بد» و «درست» و «نادرست» تقسیم می‌شوند؛ ۲. هدف وسیله را توجیه نمی‌کند (فناپی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵، ۲۱۲-۲۱۵).

## ادیان و اخلاق

آموزه‌های ادیان بزرگ الهی، بزرگ‌ترین منبع اخذ نظام اخلاقی و حقوقی جهان‌شمول، متناسب با عمیق‌ترین زیرساخت‌های مشترک انسانی خواهند بود. این قاعده اساسی، که «آنچه برای خویش نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند»، آشکارا در مکتب‌های کنفوسیوس، آیین تائو، آیین هندو، آیین بودا، آیین زردشت و دین‌های یهودی، مسیحی و اسلامی به شکلی وجود دارد. در آیین‌های دیگر نیز به‌طور ضمنی پذیرفته شده است... [این اصول]، مجموعه‌ای لازم و پایه‌ای محکم برای همه آنهایی است که بخواهند اخلاق همگانی را تنظیم کنند (دکوئیاری، ۱۳۷۷، ص ۴۱). کونگ، از تحلیلگران اخلاق بر آن است که دین

در نگاه جامعه کثرت‌گرای امروز، نوعی اجماع اخلاقی به معنای توافق ضروری بر استانداردهای اخلاقی بنیادینی است. به‌رغم تمایزات موجود در جهت‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی یا دینی می‌تواند به‌عنوان کوچک‌ترین پایه ممکن برای زندگی انسان و کنش جمعی عمل کند. «قاعده طلایی انسانیت»، موجود در همه سنت‌های دینی و اخلاقی بزرگ، به آسانی می‌تواند این مهم را توضیح دهد (کونگ، ۱۹۹۸، ص ۹۸). یکی دیگر از تحلیلگران در تکمیل بیانات فوق می‌نویسد: یکی از جالب‌ترین برداشت‌هایی که از مطالعه تطبیقی اخلاق دینی، حاصل می‌شود، تشابه آنها در تعلیمات و دستورهای اخلاقی اساسی است. ده فرمان دین یهود، تعلیمات مسیح در «موعظه بر فراز کوه» و تعلیمات پولس در رسائل، احکام سادهارانا یا دارمای جهانی در آیین هندو (قوانین مانو، ۱۰/۶۳)، احکام پنج‌گانه بودایی، و احکام (ده‌گانه) اسلام در قرآن (اسرا: ۲۲-۳۹)، مجموعه کاملاً مشترکی از احکام ارزشی را تشکیل می‌دهند. سی. اس. لوئیس، این‌گونه قواعد اخلاقی بنیادی را «نهایی‌ترین بدیهیات عقل عملی» خوانده است. وجود این قواعد و مسلم بودنشان در چنین سنت‌های متفاوتی، توصیف لوئیس را تأیید می‌کند (گرین، ۱۳۷۴، ص ۳۱). برخی جامعه‌شناسان نظیر دورکیم و وبر نیز بر این باورند که عمیق‌ترین ارزش‌های جامعه، ارتباط نزدیکی با نهادهای مذهبی در جامعه دارد. مذهب نهادی است که نقش عمده‌ای در تجلی ارزش‌های بنیادین و حفظ یکپارچگی جامعه ایفا می‌کند. مذهب، تجلی‌گاه ارزش‌های اساسی جامعه است؛ زیرا با مسائل عاجل در حیات انسان سروکار داشته و پاسخ‌گوی جامع‌ترین مسائل پیرامون واقعیت هستی و راز آفرینش انسان است (ورسلی، ۱۳۷۸، ص ۴۷). ظرفیت نظام اخلاقی مورد توصیه و تأیید ادیان، برای تأمین ملزومات هنجاری فعالیت‌های رسانه‌ای نیز مورد تأکید برخی از فیلسوفان اخلاق قرار گرفته است. در تمامی ادیان بزرگ جهان بر ارزش‌های اخلاقی و معنوی و نکات ارشادی تأکید شده است. همچنین در تعالیم این ادیان، قوانینی وجود دارد که می‌توان از آنها به‌عنوان ملاک‌هایی برای ارزیابی اصول اخلاقی ارتباطات استفاده نمود (فرونمن، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹).

## اسلام و اخلاق

هنجارهای اخلاقی بخش عظیمی از تعالیم و آموزه‌های ادیان الهی، به‌ویژه ادیان بزرگ ابراهیمی را تشکیل می‌دهند و التزام به رعایت ارزش‌های اخلاقی، از مهم‌ترین محمل‌های نیل به رستگاری و سعادت موعود ادیان است. مؤمنان، به اقتضای ایمان خویش، بیش از سایرین موظف به رعایت ارزش‌های اخلاقی شده‌اند. اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین منشور دعوت خداوندی، که هدایت و راهبری جهانیان را در مسیر نیل به تعالی تا پایان تاریخ، رسالت قطعی و متعین خویش قرار داده،

مجموعه بسیار گسترده‌ای از تعالیم اخلاقی و حقوقی جهان‌شمول و جاودانه را با هدف پوشش‌دهی هنجاری به ساحت‌های گوناگون زندگی در مسیر نیل به غایت مطلوب و کمال موعود، به صورت تأسیسی و امضایی فراروی انسان‌ها قرار داده است. در اسلام، اخلاق به‌عنوان منطبق هنجاری سلوک دنیوی انسان‌ها، از جایگاه بالایی برخوردار است و بر پایه ایمان به خدا و روز بازپسین و اعتقاد به نقش مقدمی زندگی این جهان، برای کسب سعادت اخروی مبتنی شده است. اسلام بر نتایج عملی ایمان، یعنی عمل صالح یا همان اخلاقی زیستن، بسیار تأکید کرده است. عمل صالح نتیجه حتمی و نشانه جدایی‌ناپذیر ایمان است و ذکر مجدد آن، در کنار ایمان در آیات متعدد، بیشتر به جهت تأکید بر ضرورت این جزء جدایی‌ناپذیر صورت پذیرفته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدف از بعثت خویش را اتمام مکارم اخلاق برشمرده است. این خود، از جایگاه محوری اخلاق در اسلام و ادیان الهی پیشین حکایت دارد. لازم به یادآوری است که در تشریح نسبت میان دین و اخلاق، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد که در این نوشتار مجال بیان آن نیست (ر.ک: فناپی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸؛ عالمی، ۱۳۸۹، ص ۵۱-۲۵۲؛ ریچلز، ۱۳۸۹، ص ۷۱-۹۵).

از دید غالب اندیشمندان، اخلاق در ساحت‌های گوناگون، وابستگی انفکاک‌ناپذیری با دین دارد. بی‌تردید ادیان الهی از جمله اسلام، در حفظ و ثبات ارزش‌ها، بسط و توسعه ارزش‌ها در مقام ثبوت، تأیید و تأکید بر آنها در مقام اثبات، دخل و تصرف در نحوه چینش و درجه‌بندی ارزش‌ها در سلسله‌مراتب یک نظام ارزشی، معرفی آرمان‌ها و غایات بالذات، به دست دادن ملاک برای رفع تعارض و تراحم محتمل ارزش‌ها در مقام عمل؛ نقش مهم و بی‌بدیلی در خصوص اخلاقی شدن و اخلاقی ماندن عموم انسان‌ها، به‌ویژه مؤمنان ایفا می‌کنند. توجه به نتایج دنیوی و اخروی اعمال و تأثیر نهایی اعمال جوانحی و جوارحی انسان در سعادت و شقاوت او، توجه به صور غیبی، باطن و چهرهٔ برزخی اعمال نیک و بد؛ توجه دادن به دوستی خداوند با صالحان و نیکوکاران و متقابلاً روگردانی او از تبه‌کاران و آلودگان، که خود در ایجاد انگیزه و تحریک و تشویق به ارتکاب اعمال نیک و اجتناب از بدی‌ها و زشتی‌ها نقش تعیین‌کننده دارد؛ ارائه الگو و معرفی اسوه‌های اخلاقی برای هدایت همگان به آرمان‌های مطلوب، توجه به وجههٔ اخلاقی عالم هستی و واکنش متناسب آن به اعمال خوب و بد انسان‌ها، تشریح عبادات، که خود در اخلاقی شدن و اخلاقی ماندن انسان‌ها نقش تعیین‌کننده دارند، تأیید ارزش‌های اخلاقی مورد توصیه عقل و وجدان، ارشاد، هدایت، توصیه و تأکید به رعایت اخلاقیات در قالب داستان‌ها و حکایات تاریخی و احوالات امم پیشین و

توجه به نقش الزامات اخلاقی در تأمین سعادت انسان‌ها؛ توجه دادن به نظارت دقیق و مستمر خداوند و فرشتگان الهی، بر همه ساحت‌های هستی حتی نیات و خطورات قلبی و ذهنی انسان، توجه به ثبت و ضبط دقیق اعمال نیک و بد انسان‌ها، توسط مأموران غیبی الهی، وعدهٔ پاداش و کیفر دنیوی و اخروی به عاملان، که خود در افزایش نصاب التزام افراد به رعایت ارزش‌ها بسیار مؤثر است، توجه به نصاب مقبولیت اعمال در پیشگاه خداوند، بسط قلمرو ارزش‌ها، ایجاد روحیه خود ملامت‌گری به هنگام وقوع انحراف، و... و بالاتر از همه، نقش و تأثیر بی‌بدیل دین در بالابردن ضمانت اجرای اخلاقیات و استحکام‌بخشی به آنها؛ اصول خدشه‌ناپذیری است که در جای جای منابع دینی بدان تأکید شده است. شهید مطهری در ارتباط وثیق میان دین و اخلاق می‌نویسد:

رکن اساسی در اجتماعات بشری اخلاق است و قانون. اجتماع، قانون و اخلاق می‌خواهد و پشتوانه قانون و اخلاق هم فقط و فقط دین است. اینکه می‌گویند اخلاق بدون پایه دینی هم استحکام خواهد داشت، هرگز باور نکنید؛ [این] درست مثل اسکناس بدون پشتوانه است که اعتباری ندارد. مثل اعلامیه حقوق بشر است که فرنگیان منتشر کردند و می‌کنند و خودشان هم قبل از دیگران علیه آن قیام کرده و می‌کنند، چرا؟ چون متکی به ایمانی که از عمق وجدان بشر برخاسته باشد، نیست (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۰۰).

وی، همچنین در جمع‌بندی نهایی نظریه‌های مربوط به ملاک فعل اخلاقی می‌نویسد: «همه اینها آن وقت درست‌اند که یک حقیقت اعتقاد مذهبی پشت سر آنها باشد. خدا سرسلسله معنویات است و هم پاداش‌دهنده کارهای خوب. اعتقاد مذهبی پشتوانه مبانی اخلاقی است» (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۱۳۴).

علامه طباطبائی نیز در خصوص نقش دین در اخلاق بر آن است که قوانین و سنن اجتماعی، هر قدر هم عادلانه و دقیق تنظیم و تدوین شده باشد، از نقض و تخلف در امان نیست، مگر آنکه جامعه بر اخلاق کریمه مبتنی باشد و قوانین از چنین پشتوانه‌ای مستظهر باشند. اخلاق نیز تنها در صورتی تأمین‌کننده سعادت و هدایت‌گر انسان‌ها به اعمال نیک خواهد بود که بر توحید و ایمان به خدای آفریدگار یکتا، ازلی و سرمدی، که هیچ چیز از علم و احاطه قیومی او خارج نیست و قدرتش مغلوب هیچ قدرتی نمی‌شود، ... مبتنی باشد (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۲۱۲). به بیان دیگر، احساس تکلیف و پذیرفتن الزامات و تعهدات اخلاقی در قبال دیگران، حیات انسانی را معنادار ساخته و او را از سطح تعینات حیوانی فراتر می‌برد و تنها با خداوند و اعتقاد به اوست که تکلیف‌داری معنادار می‌شود. کسی که دغدغهٔ رضایت خداوند را دارد، عدالت را رعایت، و در رساندن بیشترین سود، به بیشترین کسان تلاش و تکاپو می‌کند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۸). قرآن کریم در آیات متعدد، به مجموعه قابل توجهی از ارزش‌های جهان‌شمول و باید‌ها و نبایدهای اخلاقی و آنچه به نوعی در کاربری این

می‌گردد و این معنی منقول از معنای لغوی تأدب و تأدیب است که در آنها ریاضت اخلاقی مأخوذ است» (همان). از دید برخی نویسندگان، ادب در مفهوم ارزشی آن، از مقوله هنر محسوب می‌شود. ادیب، هنرمندی است که کاری را زیبا و دلپذیر انجام می‌دهد. از این رو، دانشی که موجب دور ماندن از خطا در گفتار و نوشتار است، علم ادب نامیده می‌شود، بلکه به مطلق علوم و معارف نیز ادب اطلاق شده است؛ چراکه علم، مایه شایستگی و زیبایی عمل است و هنر ارائه کار خوب و نیکو، تنها از دانشمند برمی‌آید (محمدی ری‌شهری و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۳۱).

یکی از نویسندگان *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، در توضیح سیر تاریخی ورود این واژه به حوزه تمدن اسلامی می‌نویسد:

«ادب» کلمه‌ای متداول در فرهنگ اسلامی که ریشه روشنی برای آن دانسته شود، نیست. نخست معنایی محدود داشت. از سده دوم قمری در تحولی بسیار سریع بر اخلاق و خاصه اخلاق عملی اطلاق شد. در سده سوم قمری، دایره معنایی آن گسترش شگرفی یافت: اخلاق، رفتار اجتماعی، رفتار فردی، فرهیختگی در امور غیردینی، زبان‌دانی، و سخنوری و شعرشناسی. آن‌گاه بر مجموعه دانش‌هایی که مردم فرهنگی را شایسته است، اطلاق شد. این دانش‌های فراگیر اما کم‌عمق، به درون جامعه رفت و بیشتر طبقات آن را دربرگرفت. در همان احوال، به معنی ظرافت و آداب‌دانی و شهری‌گری به کار رفت. شریعت اسلام نیز که رفتار، کردار، و اخلاق انسان مؤمن را نظام می‌بخشد، همه دستورها و توصیه‌های خویش را تحت همین نام درآورد و به دنبال آن، مدرسان علوم دینی نیز همه تشریفات تعلیم و تعلم را ادب خواندند. سپس صوفیان پدیدار شدند و همان لفظ را بر آیین‌های خاص خود اطلاق کردند. در سده‌های متأخرتر، ادب بیشتر در معنی علوم لغوی و زبان‌شناختی به کار رفت تا سرانجام از ادبیات، به مفهوم امروزی سر برآورد (آذرنوش، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۹۶).

در منابع روایی، «ادب» به معنای تبلور ارزش‌های فطری، دینی، عقلی و اجتماعی در گفتار و کردار و نیز به معنای تربیت به کار رفته است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۳۲-۳۵).

در ابواب فقهی، غالباً آداب به مجموع رفتارهایی اطلاق می‌شود که فعل یا ترک آنها از منظر شارع مقدس، موجب حسن و کمال فعلی که حکم شرعی بدان تعلق گرفته، می‌شود. مانند آداب نماز، آداب حج، آداب زیارت. آداب در این معنا، گاه به‌عنوان عملی مستقل نگریسته می‌شود. مانند: نظافت کردن و ناخن گرفتن، و گاه به‌عنوان صفت رفتار در یک فعل ملاحظه می‌شود. مانند: آداب غذا خوردن. در بعضی آداب، مانند غسل جمعه و زیارت قصد قربت معتبر است و در بعضی دیگر، مانند آداب تجارت، معتبر نیست. آداب همچنین در باب حدود و تعزیرات، به معنای

اصول مؤثر است، تأکید کرده است. موارد ذیل تنها نمونه‌هایی از برجسته‌ترین این موارد در این کتاب آسمانی است: توصیه و تأکید بر رعایت تقوا، حق‌جویی و حق‌محوری، قسط و عدل، نیکی و احسان، عمل صالح، اصلاح امور، صلح و آشتی، خیرخواهی، امر به معروف و نهی از منکر، وفای به عهد و پیمان، ظلم‌ستیزی، نفی طاغوت، همزیستی مسالمت‌آمیز، اتحاد و همبستگی، صداقت و راستی، رعایت حقوق دیگران، امانتداری، مهربانی و نرم‌خویی، مردم‌داری و مدارا، تواضع و فروتنی، میانه‌روی و اعتدال، مسئولیت‌پذیری و تعهدمندی، سعه‌صدر، فروخوردن خشم، عفو و گذشت، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به هموع، قانون‌گرایی، تبری از انحرافات، جهاد در مسیر اهداف متعالی، رأفت و شفقت بر فرودستان، میهمان‌نوازی و اکرام، اطعام و انفاق بر نیازمندان و بیچارگان، پاکدامنی و عفاف، اسوه‌گزینی از شایستگان، تعلیم و تعلم، هدایت‌گری به حق، مشورت در امور، محبت به نیکان و... و متقابلاً، بر لزوم اجتناب از برخی ناپایسته‌ها و منقصت‌های نفسانی و رفتاری تأکید کرده است: بازداشتن از راه خدا، کج نمایاندن طریق حق، تحریف آیات الهی، ارتکاب خطاها، انجام سیئات، ظلم و ستم، هواپرستی، تکبر و استکبار، فتنه‌انگیزی، اختلاف و تفرقه، فساد در زمین، حق‌گریزی و حق‌ستیزی، اضلال و گمراهی، خرافه‌پرستی، بغی و سرکشی، فسق و فجور، فحشا و منکر، قول زور، لہو و لغو، اسراف و تبذیر، پیروی از گام‌های شیطان، دروغ، قتل به ناحق، نفاق، ریاکاری، خیانت، ریاخواری، ارتشاء، سرقت، کم‌فروشی، نامی، غیبت، تهمت و افتراء، رشک و حسد، مکر و فریب، خودستایی و تفاخر، تکاثرتلبی، سوءظن، عیب‌جویی و خرده‌گیری، تمسخر و استهزاء، اذیت و آزار دیگران، منت‌گذاری، کینه‌ورزی، لذت‌طلبی، تجمل‌گرایی، نیاکان‌گرایی متعصبانه، تبعیت از سنت‌های جاهلی و... .

### آداب و حوزه معنایی آن

«آداب» (یا آیین) جمع «ادب» است. ادب در لغت، به معنای حسن معاشرت، حسن محضر، طور و طریق پسندیده، اخلاق حسنه، فضیلت، مردی، حسن احوال در قیام و قعود، حسن اخلاق، اجتماع خصال حمیده است. آداب نیز به معنای راه و رسم، شگفتی، اندازه و حد هر چیز را نگاه داشتن، به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۱۳-۱۳۱۶). ادب و تأدب نیز به معنای دارای آداب نیکو شدن، با تربیت شدن، تربیت نیکو گرفتن، با فرهنگ شدن، خوش ذوق شدن، خود را با ادب و فرهنگ و تربیت نشان دادن، است (آذرنوش، ۱۳۸۸، ص ۶). دهخدا، در توضیح ادب طبعی به‌عنوان یکی از انواع ادب، که با اخلاق تناسب بیشتری دارد، به نقل از برخی لغت‌شناسان می‌نویسد: «ادب طبعی عبارت است از: اخلاق حمیده و صفات پسندیده‌ای که با ذات انسان سرشته شده باشد» و فرایند اکتساب آن را این‌گونه توضیح می‌دهد: «ادب هر ریاضت ستوده‌ای است که به‌واسطه آن انسانی به فضیلتی آراسته

ادب کردن و در بحث فروختن کتاب‌های مربوط به ادب یا آموزش آداب و گرفتن مزد در برابر آن، در معنای علوم ادبی به کارفته است (هاشمی‌شاه‌رودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۹).

در ادبیات عرفانی نیز آداب به معنایی قریب به اخلاق و احکام به کاررفته است. مراد از آداب، رسوم، قواعد و سننی است که رعایت آن در شریعت و طریقت لازم است. هریک از مراتب و مراحل سلوک، دارای آدابی است که در بدایت حال و نهایت آن باید رعایت شود. [برای نمونه]، اصول آداب عشرت و صحبت در معاملات با خلق آن است که علم در هر معامله به کار داری، و شریعت را بزرگ‌داری، و سنت و اهل آن را گرامی داری، و از بدعت و اهل آن پرهیزی، و از جای تهمت و گمان بر خیزی و در پرستش خدا از وسواس و عادات ریاء و جهل و کاهلی دور باشی و... (سجادی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱).

از منظر جامعه‌شناختی، آداب جزئی از شیوه‌های عامیانه است که چنان مرتبط به جامعه تصور می‌شوند که تخلف از آنها موجب ایجاد صدمه، وحشت، بیزاری اخلاقی، یا خشم می‌گردد و به‌کارگیری مجازات علیه متخلف را تجویز می‌کند (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۵۵۴). آداب، برخی از رسوم اجتماعی‌اند که برای خوشایند دیگران صورت می‌گیرند. مانند آداب غذا خوردن (برن و کوف، ۱۳۵۷، ص ۱۵۶). اغلب برای اشاره به هر الگوی قاعده‌مند در امر تعامل به کار می‌رود (آبرکرامی و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۳۲۳).

علامه طباطبائی، در توضیح واژه «ادب» می‌نویسد:

ادب، بنا بر آنچه که از معنای آن استفاده می‌شود، هیئت زیبا و پسندیده‌ای است که طبع و سلیقه چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی چه دینی باشد، مانند دعا و امثال آن و چه مشروع عقلی باشد، مانند دیدار دوستان، بر طبق آن هیئت واقع شود. به عبارت دیگر، ادب عبارت است از ظرافت عمل. معلوم است که عمل وقتی ظریف و زیبا جلوه می‌کند که اولاً، مشروع بوده و منع تحریمی نداشته باشد، پس در ظلم و دروغ و خیانت و کارهای شنیع و قبیح ادب معنا ندارد و ثانیاً، عمل اختیاری باشد؛ یعنی ممکن باشد که آن را در چند هیئت و شکل در آورد و شخص به اختیار خود آن را به وجهی انجام دهد که مصداق ادب واقع شود، نظیر ادبی که اسلام در غذا خوردن مرعی داشته است و آن گفتن «بسم‌الله» است در اول غذا و گفتن «الحمدلله» در آخر آن و احتراز از خوردن در حال پری شکم و امثال اینها (طباطبائی، ۱۳۳۳، ج ۶، ص ۳۶۶).

ازاین‌رو، منظور از «آداب»، جلوه ظاهری و مطبوع عمل است که عمدتاً با هدف صورت‌بخشی به رفتار، ارضای میل طبیعی، جلب توجه و ترضیح‌خاطر متقابل، انتظام‌بخشی به کنش‌های متقابل اجتماعی، تقویت روابط انسانی، پیش‌بینی‌پذیری رفتارها؛ گزینش و به نمایش نهادن می‌شود. آداب از سنخ قواعد و هنجارهای اجتماعی بوده و همچون سایر هنجارها، ترجمان عینی مجموعه‌ای از ارزش‌های اجتماعی

متناسب‌اند. هر هنجار یا مجموعه هنجارها، معمولاً شامل ارزش‌های پذیرفته‌شده است. بر این اساس، آداب اجتماعی در هر جامعه، به‌مثابه حکمت عملی و قواعد رفتاری پذیرفته‌شده ریشه در مجموعه‌ای ارزش‌ها و باورهای کلان یا جهان‌بینی و نظام معنایی حاکم دارند. نسبیّت و تغییرپذیری آداب نیز بیش از اقتضای ماهوی آنها، ریشه در همین وابستگی دارد.

### نسبت میان آداب و اخلاق

پیش از بررسی وجوه اشتراک و افتراق دو نظام هنجاری اخلاق و آداب، تذکر این نکته لازم است که اخلاق موردنظر در این مقایسه، آن دسته ارزش‌ها و بایدها و نبایدهایی است که از فطرت، عقل عملی، وجدان، و وحی نشئت گرفته و غایت التزام بدان‌ها استعلای وجودی، استکمال نفسانی، تعالی معنوی، سعادت و قرب الهی است. ازاین‌رو، نظریه‌ها و مکاتب فلسفی، که در خاستگاه اخلاق به ذهن‌گرایی، عاطفه‌گرایی، خودگرایی، فایده‌گرایی و... موسوم‌اند، یا اخلاق را امری اعتباری و مقتضای قرارداد بین‌الذهرانی کنش‌گران می‌پندارند، از سپهر این مقایسه خارج‌اند (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۴، ص ۳۷-۸۶؛ مصباح، ۱۳۸۲، ص ۹۹-۲۳۶؛ محمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۳-۴۴). گونه‌های خاصی از اخلاق، همچون اخلاق حرفه‌ای و کاربردی، که به حوزه‌های خاص شغلی همچون پزشکی راجع‌اند، در صورتی‌که در چارچوب اخلاق هنجاری جهان‌شمول فوق قابل اندراج نباشند، در این مطالعه، منظورنظر نیستند. برخی فیلسوفان، این سنخ اخلاقیات را نوع دیگری از آداب اجتماعی معطوف به حوزه رفتاری خاص، ملاحظه کرده‌اند. روشن است که اخلاق در تلقی اول، امری مطلق و در تلقی دوم، امری نسبی است. مرز میان اخلاق و آداب در تلقی اول، اجماًلاً روشن و در تلقی دوم، کاملاً مخدوش است. لازم به یادآوری است که در برخی منابع اخلاقی، اخلاق علاوه بر ملکات نفسانی به عنوان صفت فعل به رفتارهای اخلاقی همچون راست‌گویی، امانتداری و... نیز اطلاق شده است. این تلقی نیز تفکیک اخلاق و آداب را در عمل با مشکل مواجه می‌سازد.

منظور از «آداب اجتماعی» در این مطالعه هنجارهایی است که عمدتاً از دین و آموزه‌های وحیانی، اخلاق، زمینه‌ها و ضرورت‌های فرهنگی اجتماعی، تجربه‌های زیستی، مصلحت‌سنجی‌های عقلایی، قراردادهای اجتماعی، استحسانات ذوقی و تخیلی، اشاعه و منابعی از این سنخ نشئت گرفته و در کنار سایر هنجارهای اجتماعی کارکردهای خاصی، به‌ویژه در شکل‌دهی به رفتار دارد که در مقام مقایسه، بدان‌ها اشاره خواهد شد.

علامه طباطبائی در بیان تفاوت میان اخلاق و آداب می‌نویسد:

شاید بعضی‌ها خیال کنند که اخلاق و آداب یکی است و حال آنکه چنین نیست؛ زیرا اخلاق عبارت است از: ملکات راسخه در روح، و در حقیقت وصفی است از اوصاف روح، ولی آداب عبارت است از هیئت‌های زیبای مختلفی که اعمال صادره از آدمی متصف بدان می‌گردد و اعمال آدمی نحوه صدورش بستگی به صفات مختلفه روحی دارد و بین این دو قسم اتصاف (اتصاف روح به اخلاقیات و اتصاف عمل به آداب) فرق بسیاری است. پس معلوم شد که آداب ناشی از اخلاق و اخلاق زائیده از مقتضیات اجتماع است. مطلوب نهایی انسان در زندگی همان چیزی است که ادبش را در رفتار مشخص ساخته و برایش خط‌مشی ترسیم می‌کند که در کارهایی که به منظور رسیدن به آن مطلوب انجام می‌دهد، از آن خط‌مشی تعدی نمی‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۳۶۷).

شهید مطهری، نیز در بیان تفاوت این دو می‌نویسد:

اخلاق مربوط است به خود انسان؛ یعنی مربوط است به اینکه انسان به غرایز خودش چه نظامی بدهد، خودش را چگونه بسازد، نظام دادن به غرایز را «اخلاق» می‌گویند. انسان دارای غرایز مختلفی است، همچون قوه شهویه، قوه غضبیه، قوه شهوانی کارش جلب منافع است، انسان را وادار می‌کند که منافع خودش را طلب بکند. قوه غضبیه قوه دفع است. نیرویی است که به‌طور خودکار، انسان را وادار می‌کند که چیزهایی را که برای خودش بد و مضر تشخیص می‌دهد، دفع کند. یک قوه دیگری هست به نام قوه عقل که قوه حساب‌گری است. هر قوه‌ای فقط کار خودش را حساب می‌کند. به عنوان مثال، شهوت خوردن در انسان هست، آن قوه‌ای که کارش خوردن است، دیگر حسایی در دستش نیست. فقط احساس لذت می‌کند. می‌گوید فقط باید بخورم، همچنین است قوه غضب، ولی اینها باید حسایی داشته باشند، باید انسان به این قوا یک نظمی بدهد. شما اگر یکی از قوا را آزاد بگذارید که کار خودش را انجام بدهد، این آزادی شما را فاسد می‌کند. مثال دیگر، چشم و زبان است. چشم از دیدن یک اموری لذت می‌برد. دیگر حسایی در کارش نیست، زبان می‌گوید: «من از خوردن فلان چیز لذت ببرم»، اما یک حساب دیگری هست و آن اینکه تنها این نیست که باید لذت ببری، بعد از این لذت باید بینی بر سر این اجتماع بدنی و شخصیت انسان چه می‌آید.

باید عقل بر این بدن و بر این شخصیت حکومت کند و به هر کدام سهمی بدهد. این معنای نظام دادن به غرایز است. در اخبار و روایات نیز، به سهم‌بندی غرایز اشاره شده است. تمام غرایز و اعضای بدن حق دارند، چون عقل به تنهایی قادر نیست که به حساب اینها برسد، دین با تکالیفی که دارد سهم‌بندی‌های اینها را مشخص می‌کند، ما به این مسئله اخلاق می‌گوییم. اما آداب، مربوط به سهم‌بندی غرایز نیست، بلکه مربوط به این است که انسان غیر از مسئله اخلاق، به اموری اکتسابی که باید اسم آنها را فنون گذاشت، احتیاج دارد؛ یعنی به یک سلسله صفت‌ها احتیاج دارد. باید آنها را یاد بگیرد. به عنوان مثال، انسان احتیاج دارد که خط نوشتن را یاد بگیرد. یاد گرفتن خط و نوشتن جزو آداب است. نوشتن، فن است، هنر است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۱۸۵-۱۸۸).

در ادامه می‌نویسد:

از جمله آداب، یکی هم رسوم میان مردم است. اینها را نه می‌شود گفت خوب است و نه می‌شود گفت بد است. مثلاً هر مردمی برای مجالس عروسی یک رسم مخصوصی دارند. در مجالس میهمانی یک رسم بخصوصی دارند. جمله دیگری را هم در دیوانی که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است، به ایشان نسبت داده‌اند و آن این است: «بنی اذا كنت فی بلده غریبه فعاشر بادآبها»؛ بچه جان! اگر در شهری غریب بودی، به آداب آن شهر معاشرت بکن. اینجا صحبت آداب است. مثلاً، اگر در یک جا رفتی دیدی جمعیتی ایستاده غذا می‌خورند، تو هم آنجا بایست غذا بخور... دیگر انسان نباید تنگ‌نظری داشته باشد و بگوید من می‌خواهم فقط به آداب خودمان عمل بکنم (همان، ص ۱۸۹).

شهید مطهری همچنین در نقد یکی از دیدگاه‌های راسل، فیلسوف انگلیسی می‌نویسد:

آداب مربوط به ساختمان روحی نیست، قراردادهای افراد انسان است در میان یکدیگر. دو نفر که به همدیگر می‌رسند، اخلاق اقتضا می‌کند نسبت به یکدیگر متواضع و مؤدب باشند؛ زیرا تواضع لازمه اخلاق است. اما در یک جامعه، به علامت آداب و تواضع کلاهشان را برمی‌دارند و در جامعه دیگر به علامت تواضع کلاه سرشان می‌گذارند... اینها امور قراردادی است. در اسلام هم اگر ما اینها را به صورت سنت‌ها و مستحبات داشته باشیم، اغلب اینها اصالت ندارد و بیشتر به همان عرف مردم بستگی دارد (همان، ص ۴۴۵).

### وجه تمایز اخلاق و آداب

در مقایسه میان «اخلاق» و «آداب و رسوم»، وجوهی از افتراق و اشتراک بیان شده است. مهم‌ترین وجوه تفاوت میان این دو، از این قرارند:

۱. تغییرپذیری مستمر آداب به حسب شرایط و اقتضائات زمان و مکان و ثبات اخلاق. استقرار احکام اخلاقی، امری قراردادی نیست. آنچه قراردادی است با قرارداد می‌توان تغییر داد (مانند آداب و رسوم). اما آنچه قراردادی نیست (احکام اخلاقی)، با هیچ قراردادی نمی‌توان تغییر داد. به تعبیر دیگر، «اخلاق»، قرارداد بین انسان‌ها نیست، بلکه از ذات امور انسانی و طبیعت بشری برمی‌خیزد. در واقع، قوانین اخلاقی سلسله‌ای از «تکوینیات» اند، نه «تشریعیات»؛ سلسله‌ای از امور طبیعی‌اند و نه قراردادی. از این‌رو، اخلاق ثابت و آداب به حسب شرایط مختلف متغیر است.

۲. اخلاق به زمان، مکان و اوضاع و احوال وابسته نیست؛ یعنی اگر یک سلسله قواعد اخلاقی، به واقع اخلاقی باشند - و نه خلط شده با حقوق، آداب و رسوم، دین و مذهب، مصلحت‌اندیشی و... - در هر زمانی، مکانی و اوضاع و احوالی الزام‌آورند؛ و خواه به آن عمل شود و یا عمل نشود، البته مکان و زمان و

اوضاع و احوال، اگرچه احکام اخلاقی را تغییر نمی‌دهند، اما ممکن است یک حکم اخلاقی را «بلاموضوع» کنند که بسیار هم رخ می‌دهد. حال آنکه، «آداب و رسوم» تابعی از مکان و زمان و وضع و حال هستند.

۳. آداب و رسوم، به نقش‌های اجتماعی بسیار وابسته‌اند. اما «اخلاق» به نقش‌های اجتماعی چندان (نه اصلاً) وابسته نیست. ما غیر از اینکه انسانیم، در زندگی نقش‌هایی را بر عهده می‌گیریم. مانند نقش پدری، نقش همسری، نقش دوستی، نقش معلمی، و... آداب و رسوم در واقع بیشتر درباره نقش‌ها سخن می‌گوید، که برای نمونه پدر با فرزند خود چنین باشد. فرزند با پدر چنان. ازاین‌رو، آداب، همواره مضاف واقع می‌شوند. همچون آداب‌المعلمین یا آداب‌المتعلمین. اما اخلاق به نقش‌های اجتماعی چندان وابسته نیست. اخلاق سلسله احکامی همگانی است. راست گفتن، تواضع و... و وظیفه همه است. فارغ از نقش‌هایی که در اجتماع برعهده دارند.

۴. به طور معمول عدم مقاومت افراد در برابر تغییر آداب و رسوم، عدم مقاومت در برابر «یادگیری» آداب و رسوم جایگزین و «رعایت» آنها در مقام عمل. مثلاً، آموختن این رسم نو به نوادگان، که به جای سیزدهمین روز فروردین در یازدهمین روز آن به دامن طبیعت بروند. همچنان‌که آداب و رسوم دائماً در حال تغییرند و نسل‌های جدید نیز پذیرای این تغییرات هستند. اما تغییر در اخلاق، اگر به جای راست گفتن، دروغ را تجویز کنیم، افراد در برابر آن مقاومت روانی - عاطفی نشان داده و قادر به پذیرش آن نخواهند بود.

ازاین‌رو، هرچه با جدیت بخواهیم اخلاقیات را با حربه «وضع» و «مواضعه» و «قرارداد» عوض کنیم و سپس، به نوادگان خود بیاموزیم، نسل بعد با آنکه خیر از هیچ چیز ندارد و تازه پا به این دنیا نهاده است، در برابر آن مقاومت نشان می‌دهد. به بیان دیگر، در صورت عوض شدن اخلاقیات، «سلامت روانی» افراد بر هم می‌خورد، اما تغییر آداب و رسوم، تعریضی به روح و روان آدمیان ندارند. بر اساس آنچه بیان شد، اگر حکم برآمده از یک «آداب و رسوم»، با حکم برآمده از «اخلاق» در تعارض افتاد، بدون استثنا، حکم «اخلاق» را باید بر حکم «آداب و رسوم» و سایر منابع هنجاری (فقه، قانون، ارزش‌های زیباشناختی و مصلحت‌سنجی‌های عقلایی) غلبه داد (ر.ک: ملکیان، ۱۳۹۲).

در اینجا فهرست‌وار، وجوه اشتراک و افتراک می‌پردازیم:

الف. اخلاقیات، هم اعمال و کارهای ما را جهت‌دهی می‌کنند و هم ما را به سوی آرمان یا آرمان‌های مشخصی سوق می‌دهند. اما در آداب و رسوم، لزوماً آرمانی تعقیب نمی‌شود. روشن است که اگر آدابی متضمن آرمان باشد، بعد اخلاقی نیز پیدا می‌کند. برای نمونه، بلندکردن صدا در حضور

حضرت ﷺ، که قرآن در سوره حجرات آن را مذموم شمرده، نه صرف ترک یک ادب که نقض یک ارزش اخلاقی است. البته روشن است که برخی آداب، مثل راه رفتن در پیاده‌رو از سمت راست یا چپ، فاقد وجه اخلاقی است. به بیان دیگر، آداب و رسوم محض، هنجارهایی هستند که نه انجام آنها و نه ترکشان - فی‌نفسه - تأثیری در آرمان‌های فردی و اجتماعی ندارد. اگرچه افراد جامعه، به انگیزه برقراری نظم و سامان‌یابی روابط اجتماعی، اجابت خواست جمعی، حفظ موقعیت و اعتبار اجتماعی و... اختیاراً یا تحت فشار اجتماعی، شرطی شدن، عادت‌وارگی و... غالباً به رعایت صوری آداب پذیرفته شده متعهدند.

ب. رعایت اخلاق، شرط لازم برای نیل به سعادت و کمال وجودی است. اما رعایت آداب هرچند ممکن است غیرمستقیم بسترساز تعالی فردی و اجتماعی باشد، اما مستقیماً و فی‌نفسه چنین غایتی را تأمین نمی‌کند.

ج. اخلاق علاوه بر ضمانت اجرای باطنی و درونی، از ضمانت اجرای بیرونی، بسته به میزان حساسیت اخلاقی جامعه، نیز برخوردار است. اما آداب تنها ضمانت اجرای بیرونی دارند. البته گاه فرد در نتیجه التزام عملی مستمر و به دلیل شرطی و عادت‌ی شدن، ناخودآگاه و به‌رغم الزام بیرونی، به رعایت آنها برانگیخته می‌شود.

د. برای کسب ملکات اخلاقی، ما معمولاً علاوه بر التزام نظری، به مجاهدت نفسانی، تلاش معنوی و روحی و سلوک مستمر بر طبق قواعد مربوط نیازمندیم. اما در آداب رسوم، مبارزه با هواهای نفسانی، یا تهذیب و تزکیه نفس و انجام برخی اقدامات تمهیدی لزوماً ضرورتی ندارد. آنچه در آداب مهم است، رعایت صوری قواعد است. البته بی‌تردید التزام عملی به رعایت اخلاق و آداب، مستلزم تمهید مقدماتی همچون جامعه‌پذیری، فرهنگ‌پذیری، تعهد اجتماعی، علاقه و اشتیاق، انگیزه و اراده است.

هـ. ارزش‌های اخلاقی، اموری مستقل از آدمی بوده و افراد در جعل و ارزش‌دهی به آنها نقشی ندارند. ازاین‌رو، تابع باورها، گرایش‌ها و سلیق افراد و عرف، قرارداد شرع یا عقل نیستند. به خلاف آداب. اصرار جامعه بر رعایت برخی آداب کهن، نه به دلیل اشتمال بر منطق قوی و فقدان جایگزین بلکه به پاس نکوداشت سنت نیاکان، صورت می‌پذیرد. به بیان یکی از فیلسوفان اخلاق:

مفهوم درست در آداب و رسوم مردمی مستتر است. نه خارج از آنها است، نه خاستگاهی مستقل دارد و نه مورد آزمون قرار می‌گیرد. در آداب و رسوم مردمی، آنچه هست درست است؛ زیرا اینها آدابی کهن هستند. ازاین‌رو، اقتدار روح نیاکان را در خود دارند. وقتی در تحلیل خود به آداب برسیم، به پایان تحلیل رسیده‌ایم (ریچلز، ۱۳۸۹، ص ۳۶).

و. اخلاق به معنای ملکات راسخ در نفس، وصفی از اوصاف روح و دارای منشأ روحی و باطنی است. اما آداب وصف ظاهری و هیئت زیبا و جلوه مطلوب اعمال صادر از انسان است که صرفاً جنبه رفتاری دارد. به بیان برخی نویسندگان، اخلاق جنبه گوهری و ذاتی و آداب ارزش عملی و کاربردی دارد. ز. اخلاق، هم بعد اجتماعی دارد و هم بعد فردی. اما آداب و رسوم عموماً جنبه اجتماعی داشته و به زندگی شخصی و رابطه فرد با خود، ارتباطی ندارد (ر.ک: شمالی، ۱۳۸۶).

ح. موجه نبودن جهل یا ادعای جهل افراد نسبت به گزاره‌های اخلاقی و مفاد آن و موجه بودن اظهار آن نسبت به آداب و رسوم.

ط. موجه بودن مذمت فرد در عدم التزام عملی به رعایت ارزش‌های اخلاقی (مثلاً، ترک غیرموجه راست‌گویی) و موجه نبودن مذمت فرد در عدم التزام عملی به رعایت آداب (مثلاً، ترک سلام) (ر.ک: هادی، ۱۳۸۹).

ی. اخلاق هسته و آداب ثمره و نمود عینی آن است. برای نمونه، اصل مهمان‌نوازی، مهمان‌داری و تکریم مهمان یک ارزش اخلاقی است. در همه جا و برای همه جوامع ارزش است. اما نحوه تکریم و ادبی که در مقام رعایت این اصل صورت می‌گیرد، در جوامع مختلف متفاوت است.

ک. آداب، تابع و وابسته به اخلاق است، اما اخلاق از این جهت، مستقل از آداب است. به بیان علامه طباطبائی: «آداب و رسوم اجتماعی به‌منزله آئینه افکار و خصوصیات اخلاقی آن اجتماع است: زیرا این آداب زائیده شده مقاصد اجتماعی‌شان می‌باشد و مقاصدشان ناشی از عوامل اجتماعی و طبیعی و تاریخی آنها است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۳۶۷).

ل. مسائل اخلاقی قابل استدلال عقلی است، ولی برای آداب استدلال عقلی وجود نداشته و بیشتر تابع ذوق و سلیقه و استحسانات مردم و ملاحظات اجتماعی است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۶).

م. آداب در جوامع و در میان گروه‌های مختلف، اشکال متفاوتی دارد. بر خلاف اخلاق.

ن. آداب تأثیری در کمال و سعادت فردی و اجتماعی ندارد، به خلاف اخلاق. به بیان دیگر، التزام عملی به اخلاق، زمینه تهذیب و تزکیه هرچه بیشتر نفس را فراهم می‌سازد، اما التزام به آداب هرچند موجب مقبولیت و مطلوبیت اجتماعی می‌گردد و پاداش اجتماعی به دنبال دارد، اما فی‌نفسه به کمالات روحی منجر نمی‌شود.

س. قضاوت و داوری درباره آداب و رسوم یک جامعه، با عطف توجه به سازمان اجتماعی، فرهنگ غالب، نظام ارزشی، توافقات جمعی، موقعیت تمدنی و... آن جامعه صورت می‌گیرد، اما

قضاوت درباره گزاره‌های اخلاقی و نقض آنها از معیارهای فرافرهنگی تبعیت کرده و با ارجاع به اقتضائات فطری، عقلی و ضرورت‌های انسانی صورت می‌پذیرد، یا دست‌کم وابستگی کمتری به زمینه‌ها و ظرفیت‌های درون‌متنی و اقتضائات فرهنگی اجتماعی یک جامعه خاص دارد.

لازم به یادآوری است که رعایت برخی آداب، میل احترام به مافوق در ارتش، از مصادیق نظم سازمانی است و به اقتضای قانون، تخلف از آن جرم محسوب می‌شود. از این‌رو، در آمیختن آداب با ارزش‌های اخلاقی و قواعد حقوقی (قانون)، حکم اولیه آنها را به تبع تغییر داده و به ملاحظات ثانوی، موقعیت ارزشی و هنجاری آنها نیز تغییر می‌یابد.

### وجوه اشتراک اخلاق و آداب

- اخلاق و آداب و رسوم، هر دو از ارزش‌ها و هنجارهای مقبول اجتماعی، هرچند با درجه اعتبار و جایگاه ارزشی متفاوت، شمرده می‌شوند. به بیان دیگر، هر دو دارای ضمانت اجرا، با خاستگاه و درجه الزام متفاوتند.

- اخلاق و آداب برای جریان‌یابی در عرصه عینی زندگی و سامان‌دهی به کنش‌های فردی و اجتماعی، هر دو به جامعه‌پذیری، درونی‌شدن، پیوندیابی با ساختار شخصیتی کنش‌گران، التزام عملی و تمهیدات فرهنگی اجتماعی متناسب نیاز دارند.

- اخلاق و آداب، هر دو در ایجاد نظم رفتاری، هماهنگی و انسجام، تحکیم و تثبیت روابط، پیش‌بینی‌پذیری رفتارها، تمیز رفتارهای بهنجار از رفتارهای مرضی و نابهنجار نقش معیارین دارند.

- بی‌توجهی به اخلاق و آداب و رسوم موجب سرزنش و ملامت و در مواردی توبیخ و تنبیه متخلف می‌شود. متقابلاً، رعایت آنها، تحسین و تمجید صریح و ضمنی دیگران و محیط را به دنبال دارد. روشن است که واکنش‌ها در مقابل نقض اخلاق شدیدتر و آستانه تحمل جامعه در برخورد با متخلفان پایین‌تر است.

- اخلاق و آداب و رسوم، هر دو تحت تأثیر عواملی در معرض ابتلا به برخی آفات و عوارض آسیب‌ی و انحراف از جایگاه و کارکرد اصلی قرار دارند.

### اسلام و آداب اجتماعی

اسلام به‌عنوان دین تمام‌زندگی، نظام جامعی از ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و عرفی را با هدف سامان‌دهی مطلوب به حیات فردی و اجتماعی مؤمنان، تشریح و تأیید کرده است. متقابلاً التزام عملی به مجموعه‌ای از هنجارها و الگوها را به‌عنوان نابایسته‌ها ممنوع و مکروه شمرده است. روشن است که

انتخاب هر نوع الگوی زیستی و منطق رفتاری، به عنوان حکمت عملی، تابع نوع جهان بینی و نظام معنای پذیرفته شده است. در جامعه اسلامی، به اقتضای حاکمیت بلامنازع جهان بینی اسلامی، نظام ارزشی و هنجاری حاکم نیز به عنوان چارچوب مرجع و قواعد عملی زندگی، همسو و به تبع این بنیاد معرفتی و اعتقادی، مشروعیت و مقبولیت خواهد یافت. به بیان علامه طباطبائی:

ادب در خصوصیاتش تابع مطلوب نهایی در زندگی است. بنابراین، ادب الهی که خدای سبحان انبیا و فرستادگانش را به آن مؤدب نموده همان هیئت زیبای اعمال دینی است که از غرض و غایت دین حکایت می کند و آن غرض، عبودیت و بندگی است. البته این عبودیت در ادیان حق از جهت زیادی دستورات و کمی آن و همچنین از جهت مراتب کمال که در آن ادیان است، فرق می کند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۳۶۷).

در بیان نقش اسلام در تشریح آداب نیز می نویسد:

چون هدف اسلام سر و سامان دادن به جمیع جهات زندگی انسانی است و هیچ یک از شئون انسانیت نه کم و نه زیاد، نه کوچک و نه بزرگ را از قلم نینداخته، از این جهت سر تا پای زندگی را دارای ادب نموده و برای هر عملی از اعمال زندگی هیئت زیبایی ترسیم کرده که از غایت حیات حکایت می کند. پس از نظر دین اسلام، هیچ غایتی برای حیات جز توحید خدای سبحان در مرحله اعتقاد و عمل نیست (همان، ص ۳۶۸).

روشن است که آداب در هر جامعه به تبع فرهنگ و نظام معنایی حاکم و پذیرفته شده تعیین می شود. همان گونه که در قبل اشاره شد آداب ماهیت متنی داشته و هر جامعه، به تبع ظرفیت های فرهنگی و اقتضائات محیطی خود، مجموعه ای از این قواعد را در سلوک جمعی خویش مبنای عمل قرار داده و بدان تمکین می کند. جوامع انسانی، در عین اشتراک در بخش قابل توجهی از این قواعد، در بخش هایی نیز اختلاف و تفاوت جدی دارند. در جامعه اسلامی نیز معیارهای تفکیک آداب مقبول از غیر مقبول، نظام ارزشی برگرفته از دین، عقل و خرد جمعی، سیره و رویه یا منطق عملی متشرعان، مصلحت سنجی های عقلایی است. علامه طباطبائی در بیان معیار ادب دینی می نویسد:

ادب تنها در گفتار پسندیده و عمل صالح محقق می شود و تشخیص اینکه چه گفتار و چه عملی پسندیده است، در مسلک های مختلف زندگی و آراء و عقاید مختلفی که جوامع مختلف بشری از آنها متشکل می شوند، مختلف می شود، ولیکن در مجتمع دینی چون مستند آن دعوت الهی است، و دعوت الهی هم در اعتقاد و عمل تنها و تنها تابع حق است و حق هم هرگز با باطل آمیخته و به آن مستند نمی شود و کمک آن را نمی پذیرد. از این جهت در چنین مجتمعی قهراً حق، اظهار و متابعت می شود.

وقتی مجتمع دینی چنین مجتمعی بود، ادب هم در آن عبارت از این خواهد بود که اگر سلوک طریق حق راه های متعددی داشت، بهترین راه آن سلوک شده و به خوش ترین صورتی رعایت می شود. مثلاً اگر ممکن بود هم به نرمی و هم به خشونت صحبت شود البته به نرمی صحبت می شود، و اگر ممکن بود در کار نیک هم عجله کرد و هم کندی نمود، البته عجله خواهد شد (همان، ص ۴۲۹).

### گونه شناسی آداب دینی

آداب اجتماعی را می توان به اعتبارات مختلف دسته بندی نمود. از جمله این تقسیمات، طبقه بندی آن بر حسب خاستگاه و منشأ به دینی و غیردینی است.

شهید مطهری در بیان انواع آداب می نویسد:

آداب و رسوم بر دو قسم است: بعضی از آنها از نظر شرعی «سنن» نامیده می شوند؛ یعنی شارع روی آنها نظر دارد. شارع، آن آداب را به صورت یک مستحب توضیح داده است و نظر به اینکه اسلام هیچ دستوری را به گزارف نمی دهد، اموری را که اسلام، سنت کرده، ما باید به صورت یک اصل حفظ کنیم. اسلام دین تشریفاتی نیست، بلکه اگر آدابی را ذکر کرده حساب نموده است. مثلاً، اگر می گوید: «اطالة الجلوس عند المائدة» یعنی طول دادن نشستن بر سر سفره، مستحب است، انسان غذا را زیاد بخورد، بسم الله بگوید، الحمدالله بگوید، دست را قبل و بعد از غذا بشوید، اینها تشریفاتی نیست، حقایق است. اسلام به سلامت جسم انسان، در کنار سلامت روان او اهمیت می دهد. این، یک حسابی است که به یک زمان اختصاص ندارد، برای تمام زمان ها است. یک سلسله آداب و رسوم نیز در میان مردم هست که اگر انسان، آنها را از طریق مثبت انجام بدهد، نه جایی خراب می شود و نه جایی آباد، و اگر ترک هم بکند، همین طور؛ مسائلی است که خدا در آنها سکوت کرده است. بشر یک حالتی دارد که هیچ وقت از او جدا نمی شود و آن این است که علاقه ای به بعضی تشریفات دارد. یک رازی در این مسائل است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۱۹۳-۱۹۵).

آداب با رویکردی ارتباطی و به اعتبار طرف ارتباط نیز به گونه های سه گانه ذیل تقسیم شده است:

۱. ادب با خود: عبارت است از: رعایت ارزش ها در گفتار و کردار به دلیل حرمت قائل شدن برای خود. به بیان دیگر، گاه انسان به دلیل شرم از دیگران و رعایت حرمت خدا و مردم، ادب را رعایت می کند. گاه به مقتضای انسان بودن و رعایت ارزش های انسانی و حرمتی که برای شخصیت انسانی خویش قائل است.

۲. ادب با مردم: عبارت است از: برخورد شایسته با افراد و اقشار مختلف با توجه به جایگاه خانوادگی و اجتماعی آنها. کمترین مرتبه ادب با مردم، پرهیز از هر کاری است که انسان، سرزدن آن را

### نتیجه‌گیری

- اخلاق و آداب به‌عنوان دو نظام هنجاری، عهده‌دار هدایت کنش‌های انسانی در عرصه‌های مختلف حیات جمعی در مسیر اهداف‌اند. این دو نظام، به‌رغم درآمیختگی عینی در جلوه‌های رفتاری، در مقام تعریف، مرزهای مفهومی نسبتاً مشخصی دارند.

- اخلاق (در تلقی فردمحور)، جمع خلق و در لغت به معنای یک صفت یا یک حالت راسخ نفسانی است که موجب می‌شود تا افعالی متناسب با آن صفت، بدون نیاز به فکر کردن و سنجیدن از انسان صادر شود. معنای اصطلاحی آن نیز گاه به معنای فوق، یعنی صفات نفسانی و گاه به‌عنوان صفت فعل، یعنی کار اخلاقی قطع‌نظر از بود و نبود صفت راسخ نفسانی متناسب به کار می‌رود.

- آداب نیز جلوه‌ ظاهری و مطبوع عمل است که عمدتاً با هدف صورت‌بخشی به رفتار، ارضای میل طبیعی، جلب توجه و رضایت‌خاطر متقابل، انتظام‌بخشی به کنش‌های متقابل اجتماعی، تقویت روابط انسانی، پیش‌بینی‌پذیری رفتارها؛ گزینش و به نمایش گذاشته می‌شود.

- شناخت مبنای ارزشی و هنجاری، احکام و ویژگی‌های مشترک و اختصاصی، ضرورت و اهمیت فرهنگی اجتماعی، نقش و کارکرد، جایگاه آنها در سلسله‌مراتب ارزشی جامعه، چگونگی تصمیم در مقام فرهنگ‌سازی و سیاست‌گذاری، وظیفه‌کنشگر به هنگام بروز تراحم میان آنها، چگونگی ارزشیابی و داوری در خصوص رفتار افراد، بخشی از نتایج متوقع از این سنخ مقایسات است.

- اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین منشور دعوت خداوندی که هدایت و راهبری جهانیان را در مسیر نیل به تعالی تا پایان تاریخ، رسالت قطعی و متعین خویش قرار داده، مجموعه بسیار گسترده‌ای از تعالیم اخلاقی، حقوقی و آداب جهان‌شمول و جاودانه را با هدف پوشش‌دهی هنجاری به ساحت‌های مختلف زندگی در مسیر نیل به غایت مطلوب و کمال موعود به صورت تأسیسی و امضایی فراروی انسان‌ها قرار داده است.

در جامعه اسلامی، نظر به موقعیت فرانهادی دین، مؤمنان مجازند با محوریت جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلام به خلق، تأیید، تقویت، و تغییر آداب و رسوم عرفی متناسب با اقتضائات حیات جمعی و ضرورت‌های مکانی و زمانی اقدام نمایند.

از دیگران ناپسند می‌داند. روشن است که هر چه رعایت ارزش‌های عقلی و شرعی در گفتار و کردار انسان تقویت شود، بر میزان ادب او افزوده می‌شود.

۳. ادب با پروردگار: عبارت است از رعایت حرمت حضور او در همه حالات و حرکات و سکنات، آن‌گونه که شایسته عظمت و بزرگواری اوست. این ادب نیز انواع و مراتبی دارد: مرتبه اول، ترک محرمات و انجام واجبات الهی، مرتبه دوم، ترک مکروهات و انجام دادن مستحبات دینی. مرتبه سوم، پاکسازی دل از هر آنچه غیر خداوند متعال است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۳۶-۳۷). همان‌گونه که گذشت یکی از ویژگی‌های آداب اجتماعی، نسبت و تغییرپذیری آنهاست. در جامعه اسلامی نیز به‌رغم ثبات بنیادهای فرهنگی و ارزشی حاکم، این تغییرپذیری تا آنجا که منطبق زندگی، ضرورت‌های حیات جمعی، اقتضائات محیطی، شرایط عصری، آن را الزام و تجویز کند، پذیرفته شده است. برخی روایات نیز به این نسبت و تغییرپذیری توجه داده است.

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، در بخش حکمت‌های منسوب به حضرت آورده است: «لا تقسروا أولادکم علی آدابکم فإنهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۶۷، ح ۱۰۲)؛ فرزندان خود را به رعایت آداب خویش ملزم نکنید؛ زیرا آنها به زمانی غیر از زمان شما تعلق دارند.

بی‌تردید جوامع اسلامی نیز به‌رغم اشتراک در بنیادهای اعتقادی، آرمانی، ارزشی و هنجاری برگرفته از اسلام در سطوحی به‌تبع گفتمان‌های فرهنگی، شیوه‌های قومی، تجربه‌های تاریخی، اذواق زیباشناختی، ظرفیت‌های محیطی، اقتضائات بوم‌شناختی، موقعیت‌های جغرافیایی، ارتباطات میان‌فرهنگی، مرحله تمدنی، انتظارات جمعی، وضعیت‌های متفاوتی دارند که در چگونگی گزینش و اعتباریابی نظام‌های هنجاری، مورد نیاز از جمله آداب و رسوم انعکاس می‌یابد.

تدوین و ارائه فهرستی از آداب اجتماعی مورد توصیه و تأیید اسلام به دلیل گستردگی و تنوع قلمروهای رفتاری و میدان‌های عمل، به دلیل ضیق مجال غیرممکن و غیرضروری و با موضوع و هدف این نوشتار تناسب چندانی ندارد. طالبان می‌توانند جهت اطلاع‌یابی از تفصیل این موضوع، علاوه بر منابع روایی متعدد و کتب سیره، به منابع تفسیری و اخلاقی ذیل مراجعه کنند: (طبرسی، ۱۳۸۱؛ طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۳۶۶-۴۸۷؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱؛ مامقانی غروی، ۱۳۸۸؛ آشتیانی، ۱۳۸۴).

- مصباح، مجتبی، ۱۳۸۲، *بنیاد اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❖.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۴، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، اطلاعات.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❖.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چ بیست و ششم، قم، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *مجموعه آثار*، چ هشتم، قم، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، *مجموعه آثار*، چ نهم، تهران، صدرا.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۹۲، *اخلاق و آداب*، سخنرانی در سومین همایش مهر مولانا، سایت www.neelooFar.org به نقل از: *روزنامه اعتماد*، ۱۳ مهرماه ۱۳۹۲، شماره ۲۷۹۴.
- وارنوک، ماری، ۱۳۸۹، *جایگاه آیریس مرداک در اخلاق‌شناسی روزگار ما*، ترجمه مصطفی ملکیان، در کتاب: حدیث آرزومندی، تهران، نگاه معاصر.
- ورسلی، پیتر، ۱۳۷۸، *نظم اجتماعی*، ترجمه سعید معیدفر، تهران، تیبان.
- هادی، اصغر، ۱۳۸۹، «نقد رویکردهای تفکیک آداب از اخلاق»، *پژوهش‌نامه اخلاق*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۹-۳۲.
- هاشمی‌شاهروزی، سیدمحمود، ۱۳۸۲، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت ❖*، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت ❖.
- Kung, Hans, 1998, *A Global Ethic For Global Politics And Economics*, Oxford university, press.

- ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، منشورات مکتبه آیه العظمی المرعشی النجفی.
- احمدی، بابک، ۱۳۸۰، *معمای مدرنیته*، چ دوم، تهران، مرکز.
- امید، مسعود، ۱۳۸۱، درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایرانی، تبریز، دانشگاه تبریز.
- آبرکرامی، نیکلاس و همکاران، ۱۳۶۷، *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.
- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۷۷، واژه ادب، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، چ دوم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *فرهنگ معاصر عربی- فارسی*، چ یازدهم، تهران، نی.
- آشتیانی، محمدرضا و محسن آشتیانی، ۱۳۸۴، *گنجینه آداب اسلامی*، قم، زهیر.
- برن، آگ و نیم کف، ۱۳۵۷، *زمینه جامعه‌شناسی*، اقتباس، اح. آریان پور، چ یازدهم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، مبای اخلاق در قرآن، (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *مفاتیح الحیاة*، چ بیست و یکم، قم، اسراء.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۲، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- ریچلز، جیمز، ۱۳۸۹، *فلسفه اخلاق*، ترجمه آرش اخگری، تهران، حکمت.
- سجادی، جعفر، ۱۳۶۲، *فرهنگ معارف اسلامی*، چ دوم، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- سنی مان، پی. جی، ۱۳۷۵، *اخلاق رسانه‌ای: نگرشی بر مبنای فرائض اخلاقی*، در کتاب: جمعی از نویسندگان، نگاهی دیگر به اخلاق رسانه‌ای، ترجمه محمود حقیقت‌کاشانی و همکاران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- شمالی، محمدعلی، ۱۳۸۶، «پایه‌های اخلاق، سرشت، نیاز و افعال اختیاری»، *معرفت فلسفی*، ش ۱۷، ص ۲۱۹-۲۶۲.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۸۰، *آداب زندگی در اسلام*، ترجمه احمد عابدی، قم، زائر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *مکارم الاخلاق*، ترجمه و شرح ابراهیم میرباقری، قم، فراهانی.
- عالمی، محمد، ۱۳۸۹، *رابطه دین و اخلاق*، قم، بوستان کتاب.
- فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۲، *اخلاق حرفه‌ای*، تهران، مؤلف.
- فرونمن، اس. دوپروج.د، ۱۳۷۵، *در جست‌وجوی اصول اخلاقی رسانه‌ها*، در کتاب: نگاهی دیگر به اخلاق رسانه‌ای (مجموع مقالات)، ترجمه محمود حقیقت‌کاشانی و همکاران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فناپی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، *دین در ترازوی اخلاق*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *اخلاق دین‌شناسی*، تهران، نگاه معاصر.
- فیض‌کاشانی، ملامحسن، بی تا، *المحجبه البیضاء*، تصحیح و تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، اسلامی.
- گرین، رونالد.م. ۱۳۷۴، *اخلاق و دین*، ترجمه صادق لاریجانی، در کتاب: فرهنگ و دین، برگزیده مجموعه مقالات دائرةالمعارف دین، ویراسته میرچا الیاده، تهران، طرح نو.
- گولد جولویوس و ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، مازیار.
- مامقانی غروی، عبدالله، ۱۳۸۸، *اخلاق و آداب زندگی در شریعت اسلامی*، قم، رسالت یعقوبی.
- محمدری‌شهری، محمد و همکاران، ۱۳۸۷، *حکمت‌نامه پیامبر اعظم ❖*، چ دوم، قم، دارالحدیث.
- محمدری، مسلم، ۱۳۸۹، *مکتب‌های نسبی‌گرایی اخلاقی*، قم، بوستان کتاب.